



خیلواکی

استقلال

www.esteqaal.net

سه شنبه ۲۲ اپریل ۲۰۲۵

حمید انوری

روسیه، لکه ننگ در دامن بشریت

... به ادامه گذشته

قسمت دوم

در قسمت نخست این مختصر آنچه آمد، در ارتباط با سیه مشق یک پرچمی شناخته شده و یکی از سرسپردگان نجیب گاو، بود و بقیه ماجرا...

در آن مختصر نظر به ملحوظاتی از ذکر اسم و رسم "نویسنده" و سایت مورد نظر خودداری صورت گرفته بود و از طول و تفصیل قضیه نیز گذشته بودم که مبادا خوانندگان علاقمند را غباری در خاطر نشیند و باعث آزار و اذیت شان گردد و... که این کمترین را هرگز چنین آرزو نبوده و نیست.

و اما و مگر یکی دو هموطنی را سوالاتی در مخیله طرح شده و به گونه های مختلف عکس العمل نشان داده و اعتراض نموده و خواستار وضاحت بیشتر گردیده بودند که اینک در حد توان اندک خود قضیه را واکاوی نموده و اندکی هم طول و تفصیل میدهم تا باشد غبار اما ها و مگر ها از اذهان شریف شان زدود شود.

۱- چرا در نوشته متذکره مورد نظر، نام نویسنده مضمون ذکر نگردیده و چرا از ذکر نام سایت مورد نظر خودداری شده بود؟

خدمت عرض شود اینکه از نام نویسنده مطلب مورد نظر از سببی خودداری شده بود که این کمترین را حتی از گرفتن نام همچو افراد ننگ است و آن سایت نیز بخواهی نخواهی در خدمت همین نوع اشخاص و افراد قرار دارد و به ساز شان همی رقص، اما نظر به خواهش و تقاضای همین هموطنان مورد نظر، بخواهی نخواهی این نام ها خدمت عرض می شود.

نام نویسنده مورد نظر، "**عبدالقیوم میرزاده**" است که یکی از سرسپردگان نجیب گاو بوده و در زمان اشغال افغانستان توسط تجاوز گران روسی، گویا "قنسل" یا نماینده رژیم دست نشانده در پاکستان بوده است و بعد هم با سقوط رژیم کودتا و شکست روسیه در جنگ افغانستان، راه فرار

پیش گرفته و در کشور آلمان رحل اقامت افکنده است و هرازگاهی قلمی به نفع تجاوزگران روسی کش کرده و در غندی خیر نشسته و تماشا میکند و نان خود را به نرخ روز زهر مار میکند و...

۲- نام سایت مورد نظر که در خدمت این زبرداری گریختگی ها قرار دارد، برهمگان واضح و روشن و آشکار است که نمی تواند غیر از سایت معلوم الحال "افغان- جرمن آنالین"، سایت دیگری باشد. این کمترین با هیچ اما و مگری، از ذکر نام سایت متذکره و نام های ننگ قلم که مربوط به حزب منحل "دیموکراتیک خلق" می شوند، همیش خودداری می ورزم، اما اینبار نظر به خواهش یک تعداد هموطنان شریف ما، چار ناچار این بدعت را مرتکب می شوم، صرف به منظور وضاحت بیشتر که یکی دو هموطنی خواستار آن بودند.

و اما بر گردیم به انتقاد دومی همین هموطنان که گویا به این فکر اندر شده اند که این کمترین از مقامات نظامی و غیرنظامی پاکستان، حمایت نموده باشم که هرگز چنین نیست و سیه مشق های چندین ساله این کوچک شان در طول سالیان متمادی، شاهد این ادعا می توانند باشند و...

و اما جهت وضاحت بیشتر این مطلب برای آن عده هموطنان که در طول سالیان متمادی متوجه این مطلب نشده و یا هم نوشته های متعدد این قلم از نظر مبارک شان نگذشته باشد، اینک اندکی هم در مورد حکومت متعدد پاکستان خدمت شان تقدیم میگردم تا چه قبول افتد و چه اندر نظر آید:

"... بعد از پایان جنگ جهانی دوم، در برخی از کشورهای منطقه آسیای غربی شاهد افزایش نفوذ ارتش (اردو) در امور غیر نظامی و بهره برداری از ابزار زور به عنوان ابزار تسلط بر قدرت سیاسی، اهمیت ارزش های نظامی، رشد نقش نظامیان در امور ملی و بین المللی بوده ایم. پاکستان نیز که در دهه 50 میلادی از هند جدا شد و استقلال یافت، شاهد وقوع چند کودتا از ابتدای شکل گیری این کشور که ارتش بازیگر اصلی در کانون قدرت تلقی می شود، بوده است. ارتش پاکستان نقش عمده ای در استمرار حیات سیاسی این کشور برعهده داشته است به گونه ای که در نزدیک به شصت سال از عمر این کشور، نظامیان در رأس هرم قدرت بوده اند و البته در مقاطعی نیز قدرت سیاسی بین دولت های نظامی و دولت های به اصطلاح دموکراتیک دست به دست شده است... نحوه اداره پاکستان از ابتدای شکل گیری آن تا سال 1956 به صورت فرمانداری کل و تحت نظارت پادشاهی بریتانیا بود. در سال 1956 برای اولین بار قانون اساسی این کشور تدوین و ساختار این کشور به جمهوری اسلامی تغییر یافت. اما ارتش (اردو) در سال 1958 کنترل کشور را در دست گرفته و بیش از 10 سال در رأس حاکمیت بود... در سال 1971 یک بار دیگر دولت غیرنظامی در پاکستان برسرکار آمد که تا سال 1977 به حیات خویش ادامه داد. در اواخر دهه 70 میلادی

ذوالفقار علی بوتو که متهم به قتل یک مخالف سیاسی شده بود، اعدام شد. این اقدام در پی سومین کودتای تاریخ پاکستان رخ داد که در ژوئن (جون) سال 1979 توسط جنرال ضیاءالحق، رئیس ستاد ارتش (لوی درستیز) صورت گرفت. جنرال محمد ضیاءالحق سومین رئیس جمهور نظامی پاکستان بود که احزاب سیاسی پاکستان را منحل و تمامی فعالیت های سیاسی را در این کشور ممنوع کرد. سرانجام پس از 11 سال در سال 1988 جنرال ضیاءالحق در یک سانحه هوایی کشته شد..."

این مختصر از سایت "شرق" گرفته شده است که علاقمندان می توانند اصل آنرا در این آدرس:

نگاهی به چرخه قدرت در پاکستان؛ جدال نظامیان و سیاسیون

مطالعه نمایند و اما مختصر اینکه مقامات نظامی پاکستان در زمان تجاوز روس بر افغانستان که میلیونها افغان در اثر جنگ و خونریزی و بمباردمان بلاوقفه سراسر افغانستان، مجبور به ترک خانه و کاشانه و شهر و دیار خود شدند و به پاکستان و ایران مهاجر گردیدند، چنان در این دو کشور اسلامی مورد آزار و اذیت و توهین و تحقیر و لت و کوب و... قرار گرفتند که نگو و نپرس و مردم مظلوم افغانستان که از چنگال خونین تجاوزگران روسی و غلامان بی مقدار شان به این کشور های همسایه روی آوردند، با پوست و گوشت و استخوان خویش "الفت اسلامی" را نیز تجربه کردند و...

و اینهمه از نظر لطف یک مشت کودتاچی هفتم ثوری بود که تجاوز روس بر افغانستان را به دنبال داشت. در چنین اوضاع و احوال و تحت چنان شرایط غمبار، همین "عبدالقیوم میرزاده" در غندی خیر نشسته بود و به ریش هموطنان خود می خندید و نان را به نرخ روز زهرمار میکرد و... بگفته مشهور "ناسوده کجا رود که آسوده شود". از ایران و جمهوری اسلامی شان اصلاً نباید چیزی نوشت و گفت که هزاران هزار افغان مهاجر را به جنگ سوریه فرستاد که قرار معلوم هیچ کدام زنده برنگشتند و...

و اما برگردیم به پاکستان و مقامات دولتی و حکومتی و نظامی شان که همین اکنون هم هزاران هزار مهاجر افغان را روزانه در حالی با زور تفنگ و سرنیزه و با توهین و تحقیر بیش از حد، گویا بگفته خودشان "رد مرز" میکنند که تمام هست و بود و دار و ندار شان را که با یک عمر زحمت و عرق ریزی و تلاش و خواری و... قوت و لایموت به دست آورده اند، چور و غارت کرده و گویا "ردمرز" میکنند که خود خلاف تمام قوانین شناخته شده بین المللی است.

اگر این جفاهای مقامات مسؤل پاکستان را یک به یک برشماریم، مثنوی هفتاد من کاغذ می شود که بر همگان واضح و روشن و آشکار است و ضرورت به تکرار مکررات نیست. جمهوری اسلامی

ایران و آخندک های کله خالی آن نیز چنان جنایات بزرگی را در حق مهاجرین بخت برگشته افغان انجام دادند که در طول تاریخ نظیر آن هرگز دیده و شنیده نشده است.

و در ختم این مبحث میرسیم به همان نکته نخست که "روسیه لکه ننگ بردامان بشریت" و این دیگر یک حقیقت عریان است که نمی شود از آن ساده گذشت.

باز هم میرسیم به همان نکته نخست که اگر کودتاجیان بی آرم خلقی و پرچمی به دستور روسیه سیه رو، در افغانستان کودتا نمی کردند، اینهمه ناروا هرگز و هرگز بر مردم مظلوم افغانستان نمی رفت و امروز محتاج ایران و پاکستان و شرق و غرب و از خود و بیگانه نبودند و شرافتمندانه در کشور آبائی خود با یک لقه جوبین می ساختیم و محنت این و آن نمی کشیدیم و از کشور زیبای خود آواره نمی گردیدیم. پس بیائید که همه با هم و با یکصدا، به نوکران و غلامان روسیه نفرین بفرستیم که مسبب تمام بدبختی های ملت شریف افغانستان در بیشتر از چهل سال پسین بوده و هنوز هم با خون پاک هموطنان شریف ما مشغول تجارت و ترفند و توطئه هستند که ننگ و نفرین بر یک یک آنان باد و نان شان سرد و آب شان همیشه گرم باد.

به گفته حافظ شیرازی:

من از بیگانگان هرگز ننالم

که با من هرچه کرد آن آشنا کرد

یار زنده و صحبت باقی...